

زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی و فرهنگی نظم و امنیت در افغانستان

* سید محمد فیروزی^۱، فوزیه یوسفی^۲، نصیر احمد افضلی^۳، محمد بای بشارت رحمانی^۴

۱. استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم بشری، دانشگاه بغلان، بغلان، افغانستان
۲. استادیار، گروه تاریخ دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، کابل، افغانستان
۳. استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، کابل، افغانستان
۴. استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، کابل، افغانستان

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۵ خرداد ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۷ فروردین ۱۴۰۲
تاریخ انتشار: ۲۵ خرداد ۱۴۰۲

چکیده

افغانستان، کشوری با قومیت‌های متعدد و چندفرهنگی است. این کشور بیش از چهار دهه، گرفتار جنگ و ناامنی بوده است. یکی از دلایل اساسی استمرار جنگ و ناامنی در این کشور بی‌توجهی به زمینه‌ها و ابعاد اجتماعی و فرهنگی ناامنی است. بنابراین هدف اصلی در این مقاله، فهم زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی و فرهنگی نظم و امنیت در افغانستان است. روش این پژوهش کیفی است و با رویکرد نظریه داده بنیاد انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش، کارشناسان امور اجتماعی و فرهنگی افغانستان هستند و نمونه‌ها با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و تا اشباع نظری با ۱۸ نفر مصاحبه کیفی ادامه یافته است. داده‌ها با کدگذاری باز، محوری و گزینشی تجزیه و تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش در قالب شش مقوله اصلی این گونه استنتاج شده‌اند: نبود تفاهم نمادی و بی‌نظمی فرهنگی، تعاملات ضعیف و پرتنش گروه‌های قومی، نابرابری‌ها و تبعیض در توزیع منابع ملی، سرمایه فرهنگی ستیزه‌جویانه، سرمایه اجتماعی متمرکز بر قوم و قبیله و شکل‌نگرفتن عرصه عمومی. پدیده مرکزی این پژوهش، حک‌شدگی نظم و امنیت در بسترهای اجتماعی و فرهنگی جامعه افغانستان شناخته شده است. بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که راه‌حل اساسی تأمین نظم و امنیت در این کشور، برچیدن بسترهای فرهنگی و اجتماعی جنگ و ناامنی است.

کلیدواژه‌ها:

امنیت افغانستان، تعاملات قومی، تفاهم نمادی، سرمایه فرهنگی و اجتماعی، نابرابری و تبعیض.

* نویسنده مسئول:

دکتر سید محمد فیروزی

نشانی:

دانشکده ادبیات و علوم بشری،
دانشگاه بغلان، بغلان، افغانستان
پست الکترونیک:

sayedmohammadfirozi@yahoo.com

استناد به این مقاله:

فیروزی، سید محمد، یوسفی، فوزیه، افضلی، نصیر احمد، بشارت رحمانی، محمدبای (۱۴۰۲). زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی و فرهنگی نظم و امنیت در افغانستان. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، (۱۵)، ۱۲۸-۱۰۵.

۲. مقدمه

جنگ‌های ویرانگر و تباه‌کننده در افغانستان از تهاجم ارتش شوروی به افغانستان شروع شده است و تاکنون این جنگ‌ها، به نام‌ها و صورت‌های مختلف ادامه دارد. پس از خروج ارتش شوروی از افغانستان، حکومت مورد حمایتشان دوام نیاورد و گروه‌های جهادی مورد حمایت کشورهای همسایه و کشورهای غربی به قدرت رسیدند. این گروه‌ها و احزاب قومی که از تجربه، تخصص و روش‌های حکومت‌داری چیزی نمی‌دانستند، پس از حدود یکسال، باهم درگیر شدند. جنگ‌های احزاب جهادی و گروه‌های مسلح قومی، کابل و برخی تأسیسات باقی‌مانده از جنگ‌های این گروه‌ها با ارتش شوروی را نیز ویران کرد و نیز میلیون‌ها نفر مجبور به مهاجرت داخلی و خارجی شدند (Jam-shidiha & Anbari, 2004: 46-37). این وضعیت سبب به‌وجود آمدن گروه طالبان شد. طالبان، به آسانی گروه‌های مجاهدان را از قدرت کنار زدند و حدود پنج سال بر حدود ۹۵ درصد خاک افغانستان حاکمیت داشتند. البته در این دوران نیز جنگ‌های پراکنده در جبهه‌های پنجشیر، دره‌صوف-سمنگان، قسمت‌های از بامیان و در بلخاب-سرپل ادامه داشت (Nawabi, 2010). با حمله القاعده به برج‌های دوقلوی نیویورک آمریکا (۲۰۰۱)، معادله عوض شد و آمریکا پس از گرفتن مجوز از شورای امنیت سازمان ملل بر حکومت طالبان تاخت و در حدود یک‌ماه حکومت طالبان را برچید. حمله ایالات متحده آمریکا و ناتو از مهم‌ترین حمله‌های نظامی در افغانستان بوده است. سقوط طالبان، پنجره جدیدی به سوی جنگ و ناامنی گشود و صورت جنگ عوض شد. پس از ۲۰ سال، طالبان دوباره به حاکمیت برگشتند و این بار، داعش، جبهه مقاومت ملی، جبهه شورای متحد ملی و چندین جبهه دیگر، حاکمیت طالبان را به چالش کشیدند، اما نکته مهم این است که این تاریخ مختصر از جنگ‌ها و بی‌نظمی‌ها، فقط روایت از بعد سخت‌افزاری و سیمای ظاهری جنگ بوده است.

مسئله اساسی این است که جنگ‌ها و خشونت‌های مداوم در این کشور بسترها و زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ساختاری نیز دارد؛ آنچه در بیشتر تحلیل‌ها و گفتمان‌های جنگ و ناامنی مغفول مانده است. اگر در گذشته، برنامه و تصمیمی برای پایان جنگ گرفته شده، فقط به صورت مسئله نگاه شده و به ابعاد و لایه‌های پنهانی و شعله‌های زیر خاکستر جنگ توجه نشده است. بنابراین ضروری است که ابعاد نرم‌افزاری جنگ

یعنی ابعاد فرهنگی و اجتماعی جنگ‌های مستمر در افغانستان بررسی شود. هدف اصلی در این پژوهش، واکاوی ابعاد نرم‌افزاری جنگ و ناامنی در افغانستان است. در این پژوهش به دنبال پاسخ این پرسش‌ها هستیم که بسترهای اجتماعی و فرهنگی نظم و امنیت در کشور افغانستان چیست؟ ریشه‌های فرهنگی ناامنی در افغانستان چیست؟ چرا سرمایه فرهنگی و اجتماعی مردم افغانستان در تقویت بی‌نظمی و ناامنی قرار گرفته است؟ رقابت‌ها و تعاملات گروه‌های قومی، امنیت افغانستان را در چه مسیری قرار می‌دهد؟ نابرابری‌های اجتماعی و تبعیض چگونه امنیت این کشور را تهدید می‌کند؟ این پژوهش، مطالعه‌ای کیفی است که با رویکرد نظریه داده بنیاد اجرا شده است. جامعه آماری این مطالعه، کارشناسان فرهنگی و اجتماعی از کشور افغانستان بوده‌اند. نمونه‌گیری به شکل هدف‌مند، نظری و براساس اطلاعات عمومی تا اشباع نظری ادامه یافته است. نمونه‌ها از کسانی انتخاب شده که بتوانند اطلاعات لازم را در اختیار تحقیق قرار دهند. ابزار گردآوری اطلاعات مصاحبه عمیق یا کیفی است که با برخی حضوری و برخی که امکان دسترسی از نزدیک نبود به شکل آنلاین انجام و هر مصاحبه، کدبندی و تحلیل شده است. سپس برای گردآوری اطلاعات بعدی تصمیم گرفته شد. تحلیل داده‌ها براساس سه مرحله کدگذاری (باز، محوری و انتخابی) انجام شده است. در اعتمادپذیری یک پژوهش کیفی معیارهای زیادی وجود دارد که به دو دسته کلاسیک و جایگزین با تفاوت‌ها در ملاک‌های اعتمادپذیری در میان پژوهشگران وجود دارد. در این پژوهش از معیارهای جایگزین مانند تناسب موضوع و روش، چندبعدی‌سازی، استقرای تحلیلی و مقایسه دائمی استفاده شده است.

۳. چارچوب مفهومی

نظم و امنیت از دستاوردهای مهم جامعه بشری بوده است. نظم در یک جامعه به حدی مهم و ضروری پنداشته می‌شود که برخی جامعه‌شناسان، نظم اجتماعی را عامل تعیین‌کننده ایجاد، حفظ و استمرار جامعه انسانی می‌دانند. بسیاری از جامعه‌شناسان تشکیل جامعه را با وجود چهار رکن نظام فرهنگی، نظام اجتماعی، نظام سیاسی و نظام اقتصادی می‌دانند. این ارکان، درهم‌تنیدگی و پیچیده‌گی‌هایی دارد که حتی به درستی تفکیک‌پذیر نیستند و با تغییرات در یک رکن، سایر ارکان حیات اجتماعی نیز تغییر خواهند کرد. نظم و امنیت که ایجاد، بقا و استمرار جامعه به آن وابسته است به هریک از ارکان یاد شده وابسته است و هریک از این ارکان جامعه در تعیین چگونگی نظم و امنیت نقش دارد (Chalabi, 2017: 14).

آنومیک‌شدن جامعه: آنومی را امیل دورکیم^۱ برای توصیف وضعیت اجتماعی غیرطبیعی به کار برده است که در آن، انسجام اجتماعی به وسیله بحران‌هایی مانند رکود اقتصادی، نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی ضعیف می‌شود. این بحران‌ها سبب می‌شود فرد احساس تعلق خاطر به جامعه نداشته باشد و جامعه نیز توان عرضهٔ هنجارهای پذیرفتنی را برای اعضایش ندارد. در چنین حالتی، هیچ هنجار و قانونی برای اعضای جامعهٔ معتبر و پذیرفتنی نیست. رابرت مرتن^۲ معتقد بود که در حالت آنومیک‌شدن جامعه، مردم با تضاد میان اهداف و وسایل دستیابی به آن‌ها مواجه می‌شوند. از نظر او در این حالت افراد جامعه به چهار گروه قابل تقسیم هستند:

۱- هم‌نوایی: برخی افراد، آرزوهای خود را کاهش می‌دهند و با هنجارهای اجتماعی هم‌نوا می‌شوند؛

۲- شورش: بعضی افراد عصیانگر، از پذیرش ساختار اجتماعی سر باز می‌زنند و در پی ایجاد نظم اجتماعی جدید به وسیلهٔ فعالیت سیاسی یا جایگزینی سبک زندگی جدید بر می‌آیند؛

۳- بدعت‌گرایی: بعضی به نوگرایی گرایش می‌یابند. از نظر مرتن، این گروه برای دستیابی به موفقیت از وسایل غیر مشروع استفاده می‌کنند؛

۴- انزوایی: افرادی که از هر فعالیتی برای دستیابی به اهداف اجتماعی دوری می‌کنند و طرفدار کجروی می‌شوند (Abadinsky, 2002: 28).

احساس امنیت از دغدغه‌ها و نیازهای حیاتی و همیشگی بشر بوده است. نیاز به امنیت و نبود خطر، جزئی از گرایز و خواست‌های طبیعی بوده است. در نبود امنیت و موجودیت خطر، نه تنها افراد بلکه همهٔ حیات اجتماعی از شکوفایی و توسعه در مدار مثبت باز خواهد ماند. جامعه‌شناسان مانند آنتونی گیدنز به مسئلهٔ احساس امنیت و نبود خطر پرداخته است. نظریه‌های گیدنز در مورد امنیت در چند مؤلفه خلاصه می‌شود: اول، امنیت بر مبنای بودن و نبود خطر تعریف می‌شود یعنی، امنیت به خودی خود قابل تعریف نیست و باید در بود یا نبود خطر تعریف شود. انحراف را در برابر هنجار یا سیاهی را در مقابل سفیدی تعریف می‌کنیم. دوم، امنیت فرایندی زمانی است و در بستر زمان شکل و معنی می‌یابد و هرآن براساس وجود خطر تغییر می‌کند. سوم، وجه ذهنی و فکری امنیت در جهان مدرن بیشتر از

1. Emile Durkheim
2. Robert Merton

وجه فیزیکی و بیرونی آن است. چهارم، نیاز انسان به گروه‌های نخستین مانند خانواده که کانون امن و حمایتگر بی‌دریغ است، زیرا در جهان امروزی، انسان‌ها در جهانی کنش‌های غیرعاطفی و ابزاری غرق است و تنها حمایتگر روانی و سلامتی افراد خانواده هستند. پنجم، امنیت وجودی که به اعتقاد او مهم‌ترین بعد امنیت است و آن بخش هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی انسان در عصر کنونی که زمینه‌ساز شخصیت و هویت استوار یا متزلزل خواهد بود و در نبود چنین امنیتی، اضطراب، تشویش، نگرانی، بی‌قراری، بی‌اعتمادی و بی‌معنایی به انسان مسلط خواهد شد. ششم، بعد عینی و فیزیکی امنیت است که نبود خطر جانی و فیزیکی را مطرح می‌کند (Sharbatian & Imani, 2018).

کنترل اجتماعی: کنترل اجتماعی، به شیوه‌ها، تدابیر و وسایلی گفته می‌شود که جامعه یا یک گروه در راه تحقق اهداف خود و هدایت افرادش به رعایت قوانین، شعائر، هنجارها و مناسک پذیرفته‌شده به کار می‌گیرد. نظارت اجتماعی به‌طور کلی به ابزارها و روش‌هایی گفته می‌شود که برای وادارکردن فرد به انطباق او با انتظارات گروه معین یا کل جامعه به کار می‌رود (Kohen, 2017). مشروعیت ابزارهای کنترل‌کننده مهم است. اگر ابزارها و سازوکارهای کنترلی مشروع و در جهت هم‌سان‌سازی همه اعضای جامعه نباشد، گروه‌ها و افرادی آن را نمی‌پذیرند و در جهت تغییر وضع موجود اقدام خواهند کرد.

منازعات قومی: از منازعات قومی که معمولاً از تفاوت‌های فرهنگی و داشتن نگرش‌های منفی به یکدیگر ایجاد می‌شود برای تبیین برخی از مسائل و مشکلات اجتماعی استفاده می‌شود. گیدنز و باومن جامعه‌شناسان معاصر در مورد منازعات قومی بیشتر کار کرده‌اند. وجود منازعات قومی سبب کاهش عملکرد اجتماعی و کاهش شکوفایی اجتماعی می‌شود و مانعی است در پذیرش اجتماعی، مشارکت اجتماعی و یکپارچگی اجتماعی (Sarwari, 2010). منازعات پنج مرحله دارد که از تفاوت شروع و به خشونت می‌انجامد.

نظریه کارکردی- ساختاری: نظریه کارکردی- ساختاری تالکوت پارسونز برای بقا و استمرار نظام ارائه شده است. پارسونز معتقد است که چهار تکلیف برای همه نظام‌ها ضروری است تا بقا و استمرار خویش را ضمانت کند: الف) تطبیق: هر نظامی باید خودش را با موقعیتی که در آن قرار گرفته تطبیق دهد. یعنی، بقا و حیات یک نظام وابسته به درک شرایط و محیط‌هایی است که در آن زندگی می‌کند؛ ب) دستیابی به هدف: یک نظام باید هدف‌های اصلی‌اش را

تعیین کند و به آن‌ها دست یابد. نداشتن اهداف مشروع و منطقی و نیز دست نیافتن به اهداف، حیات یک نظام را با خطر مواجه می‌کند؛ ج) یکپارچگی: هر نظامی باید روابط متقابل اجزایی سازنده‌اش را تنظیم کند. تنظیم نبودن رابطه با اجزایی دیگر، سبب بحران در این کاکرد می‌شود؛ د) سکون یا نگهداشت الگو: هر نظامی باید انگیزش‌های افراد و الگوهای فرهنگی ایجادکننده و نگهدارنده این انگیزش‌ها را ایجاد، نگهداری و تجدید کند که همان نظم فرهنگی و تفاهم نمادی است (Ritzer, 2013: 131).

۴. پیشینه پژوهش

حافظ نیا (۱۳۷۵) در مقاله «تحلیل ژئوپلیتیکی بحران افغانستان»، دلایل درونی بحران امنیتی در افغانستان را به ترکیب قومی، ترکیب مذهبی، ترکیب و توزیع فضایی اقوام و جمعیت، قدرت طلبی رهبران گروه‌ها، بی‌سوادی و کم‌سوادی مردم، دیدگاه‌های سیاسی و فقر عمومی دسته‌بندی کرده است. سردارنیا و حسینی (۱۳۹۳) در مقاله «چالش‌های اجتماعی دولت‌سازی مدرن در افغانستان»، نشان داده‌اند که شکاف‌های قومی و مذهبی و بحران هویت از دلایل اساسی دولت‌سازی و عامل بی‌ثباتی و جنگ‌های داخلی بوده است. تنزه‌ای و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «امنیت در افغانستان: نگاهی به آینده»، نتیجه گرفته‌اند که بحران هویت قومی، فقر، قاچاق، تروریسم، ضعف اقتصادی، وابستگی به عوامل خارجی، فساد اداری و بی‌اعتمادی مردم به نظام سیاسی از عوامل اساسی بی‌ثباتی، جنگ و قدرت‌گرفتن دوباره طالبان است. باهوش فاردوقی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشدش تأثیر آموزه‌های لیبرال دموکراسی آمریکا در تصویب هشتمین قانون اساسی افغانستان را بررسی کرده است. از عوامل بحران امنیتی افغانستان، موجودیت جنگ‌سالاران، تروریسم و وفاداری قومی به جای وفاداری ملی را عامل بحران امنیتی و بی‌ثباتی معرفی کرده است. رامیار و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی نقش کمک‌های خارجی در توسعه اقتصادی و اجتماعی» نشان می‌دهند که میلیاردها دلار کمک‌های خارجی هیچ نقشی در تأمین امنیت، کاهش تولید مواد مخدر و بیکاری نداشته است. این نشان می‌دهد که بود و نبود کمک‌های خارجی که فعلاً مستقیم، طالبان از دریافت آن محروم هستند تأثیری در تأمین نظم و امنیت داخلی ندارد.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. نبود تفاهم نمادی و نظم فرهنگی

تفاهم گروه‌ها روی نمادهای مشترک پیش‌زمینه و محرک شکل‌گیری دولت-ملت است. بدون تفاهم افراد و گروه‌ها روی نمادهای ملی و شکل‌نگرفتن نظم و انسجام فرهنگی امکان بقای صلح‌آمیز یک جامعه متصور نیست. چنانچه در نظریه‌های کارکردی-ساختاری تالکوت پارسونز، نظم فرهنگی و نگهداشت الگوها از الزامات حفظ و ثبات نظام است (Ritzer, 2013). جامعه‌شناسان معتقدند که یک جامعه برای ایجاد، حفظ و استمرار نظم اجتماعی نیاز به تفاهم نمادی دارد. برخی جامعه‌شناسان با الهام از چارچوب تالکوت پارسونز، تفاهم نمادی را به چهار بخش تجزیه کرده‌اند: الف) وجودشناسی و استانداردهای شناختی: بدین معنی که افراد و گروه‌های اجتماعی نیاز به منشأ، مرجع، ابزار و استانداردهای مشترک شناختی دارند. هر جامعه باید فلسفه شناختی و وجودی به نسبت مشترک، زبان مشترک یا احترام به زبان‌های سایر گروه‌ها و معیارهای شناختی (علمی، آرمانی، دینی و فلسفی) مشترک داشته باشد؛ ب) هنجارهای قانونی: بدین معنی است که حفظ نظم و آرامش عمومی در حالتی به وجود می‌آید که ارزش‌های مادی و معنوی همه افراد و گروه‌های اجتماعی محفوظ باشد؛ ج) هنجارهای اجتماعی: یک جامعه برای حفظ نظم عمومی و حیات جمعی خود نیاز به تولید هنجارهای مشترک اجتماعی دارد که منشأ و مرجع آن برای همه افراد و گروه‌های اجتماعی پذیرفتنی باشد. نظام‌های هنجاری برای وصل و پیوند همه گروه‌ها، باید قدرت خود تنظیمی داشته باشد؛ د) ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی: برای حفظ نظم عمومی در سطح کلان به منشأ و مرجع مشترک ارزشی و نظام اخلاقی همگن و پذیرفتنی برای همه افراد و گروه‌های اجتماعی نیاز است. هیچ جامعه‌ای بدون دستیابی به این عناصر به تفاهم نمادی و در نهایت به نظم عمومی دست نمی‌یابد (halabi, 2017: 23-24). توضیح مفاهیم و مقولات برآمده از مصاحبه‌ها درباره نبود تفاهم نمادی و بی‌نظمی فرهنگی در افغانستان در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. مقوله اصلی: نبود تفاهم نمادی و نظم فرهنگی، مقولات فرعی و مفاهیم مرتبط با آن

مقوله اصلی: نبود تفاهم نمادی و نظم فرهنگی	
مفاهیم	
مقولات فرعی	توافق نداشتن بر نمادهای ملی و پیونددهنده، توافق نداشتن و تفاهم فراگیر بر نام کشور و هویت ملی (خراسان خواهی، هزارستان خواهی، بلوچستان خواهی و...)، نگاه قومی به مشاهیر تاریخی نیز قومی شده، توافق نداشتن ملی و همه گیر روی واحد پول، سلطه و نفوذ فرهنگ قبیله ای و قومی بر نگرش ها و رفتارهای جمعی، توافق نداشتن ملی روی قانون اساسی و ارزش های آن، برخورد چندگانه و تبعیض آمیز با زبان های کشور، محترم شمرده نشدن ارزش های مذهبی و دینی همه گروه های مذهبی، اتهام متقابل بومی بودن و بومی نبودن در میان گروه اجتماعی، اسطوره سازی و قهرمان سازی های گروهی، توافق نداشتن ملی و فراگیر روی دوست و دشمن کشور، برداشت های متفاوت و حتی متناقض از گذشته و آینده کشور و...
	نداشتن نمادهای فراگیر و ملی؛
	چندپارچگی و اختلاف فرهنگی؛
	غلبه خرده فرهنگ ها و ارزش های قومی بر ارزش ها و نمادهای ملی؛
	نبود فرهنگ سیاسی ملی گرایانه.

Source: Author

بنابر جدول ۱، مفاهیم اولیه مستخرج از مصاحبه ها نشان می دهد که تفاهم نمادی و نظم فرهنگی در افغانستان با مشکلات و چالش هایی روبه رو بوده است مانند نبود تفاهم روی نمادهایی چون نام افغانستان، مشاهیر و مفاخر تاریخی، واحد پول، پرچم، قانون اساسی، افتخارات تاریخی، آرمان های ملی، سرود ملی، دوست و دشمن افغانستان، زبان ها و مذاهب و ارزش های اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی.

صمد احمدی ۳۶ ساله: «... یکی مشکلات جدی ما این است که نمادهای ملی قابل قبولی نداریم. دیده شد که هر قوم حتی برایش بیرق (پرچم) مشخص دارد. برای یک تعداد اقوام، نام این کشور بحث برانگیز است و قبول ندارند که افغان باشند و به همین شکل ...»

ادریس درانی ۶۶ ساله: «ما حلقه های وصل کننده ملی و فراگیر در این کشور نداریم. هر قوم برایش افتخارات منحصر به فرد، منافع و تهدیدهای خودی و غیر خودی و ارزش های خودی و غیر خودی دارد. هیچ چیزی ملی نداریم. ... حتی دیدید که در برخی مواقع چندین قسم پول و چندین قسم بیرق (پرچم) داشتیم.»

نبود تفاهم نمادی و چندپارچگی و تعارض های فرهنگی از عوامل مهم و اساسی جنگ های

داخلی شناخته شده و شکل دهی ناآرامی ها و بی ثباتی بوده است. عدم استقرار و استحکام یک دولت مرکزی قوی و فراگیر ناشی از نبود نمادهای پیونددهنده و ملی بوده است و دست کم در صدسال اخیر، هیچ دولتی حمایت همه گروه های قومی و اجتماعی را نداشته است. بدین دلیل در صد سال اخیر، هشت رژیم سیاسی تغییر کرده است و در ظهور و افول هر کدام، جامعه افغانستان، بی ثباتی ها و بی نظمی هایی را تجربه کرده است (Andishmand, 2014).

۲-۵. تعاملات ضعیف و پرتنش میان گروه های قومی و اجتماعی

مناسبات و کنش های متقابل گروه های اجتماعی در دو سطح تعامل و رقابت درون گروهی و برون گروهی در قالب های تعامل و رقابت شکل می گیرد. صورت های این تعامل و رقابت چنین است: الف) تعاملات بین گروهی: از نظر جامعه شناسی هر نوع تعامل میان گروه های اجتماعی هنجارهای جدید را تولید می کند و سبب گسترش حوزه اخلاقی و هنجاری جامعه می شود. از سوی دیگر، تعاملات نمادین و هنجاری سبب تعمیم وابستگی عاطفی و تعهد درونی افراد نسبت به یکدیگر و در نهایت تعاملات مثبت و عاطفی بین گروه های اجتماعی به یک نظام واحد فرهنگی کمک می کند که توان جذب و پوشش همه گروه های اجتماعی را داشته باشد. جامعه شناسان نظم اجتماعی به تعاملات ابزاری و هنجاری میان گروه های متعدد اجتماعی برای به وجود آمدن نظم عمومی تأکید دارند (Chalabi, 2017: 26-27). پیش داورها و قضاوت های ارزشی در مورد فرهنگ و ارزش های دیگران زمانی مشکل ساز می شود که نسبت به گروه دیگری شناخت نداشته باشیم، زیرا تعامل و دادوستد نداریم. اگر تعامل ابزاری و هنجاری وجود داشته باشد، شناخت به وجود می آید و در صورت شناخت دیگری، پیش داورها و قضاوت های ما کم شده و قضاوت ها واقعی تر خواهد بود. ب) رقابت بین گروه ها: تعامل و رقابت بین گروه ها دو روی یک سکه است. اگر تعاملات از نوع عاطفی و هنجاری باشد، رقابت مثبت و سازنده خواهد بود و اگر تعاملات وجود نداشته باشد یا فقط ابزاری باشد رقابت به تنش و منازعه خواهد کشید؛ ج) تعاملات درون گروهی: گروه ها همان طوری که تعامل برون گروهی دارند، در میان خودشان نیز تعامل دارند. صورت این مسئله با تعاملات بین گروهی یکی است. یعنی اگر تعامل میان اعضایی گروه عاطفی و هنجاری نباشد، گروه با رقابت سخت و ازهم پاشی مواجه خواهد شد؛ د) تفاهم بین گروهی: رقابت و تضاد موضوعی معمول و طبیعی پنداشته می شود. برای حفظ هویت گروه و کلیت نظام به تفاهم بین گروه ها نیازمندیم که با خلق ارزش ها و هنجارهای مشترک و پذیرفتنی و اعتماد اجتماعی به وجود می آید. تفاهم نمادی که در

قسمت‌های پیشین گفتیم نیز در تفاهم بین گروه‌ها نقشی سازنده دارد (Chalabi, 2017: 26-27). چگونگی تعاملات میان گروهی در افغانستان یکی از مهم‌ترین زمینه‌های ناامنی است که توضیح و تفسیر آن مفاهیم و مقولات مستخرج از مصاحبه‌های پژوهش در جدول ۲ آمده است. جدول ۲. مقوله اصلی: تعاملات ضعیف و پرتنش میان گروه‌های قومی، مقولات فرعی و مفاهیم مرتبط با آن

مقوله اصلی: تعاملات ضعیف و پرتنش میان گروه‌های قومی	
مقولات فرعی	مفاهیم
<ul style="list-style-type: none"> - کم‌رنگ‌بودن تعاملات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی میان اقوام؛ - موجودیت رقابت‌ها و نگرش‌های منفی نسبت به یکدیگر؛ - نبود تعاملات نمادین و هنجاری، وجود فاصله‌های اجتماعی و توزیع فضایی بر معیارهای قومی. 	<p>موجودیت فاصله‌های عمیق میان گروه‌های اجتماعی، خوش‌بین‌نبودن و حُسن وطن‌داری نسبت به گروه‌های دیگر، کم‌رنگ‌بودن رواج خویشاوندی و همسرگزینی از گروه‌های دیگر، تمایل‌نداشتن به مشارکت در کارهای عمومی یکدیگر، ضعف‌های جدی در شناخت و آگاهی از ارزش‌ها و فرهنگ قومی دیگران، توزیع فضایی قوم‌محورانه چه در سطح کل کشور و چه در پایتخت، تمرکز تعاملات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌صورت درون‌گروهی، کم‌رنگ‌بودن سفر و گردشگری در مناطق گروه‌های دیگر، تمایل‌نداشتن به انتخاب محل وظیفه و تحصیل، سرمایه‌گذاری و... در مناطق دیگران، وجود نگرش‌های منفی نسبت به نیت و روابط با دیگران و موجودیت رقابت‌های تنش‌آمیز در تصاحب منابع قدرت و ثروت.</p>

بنابر جدول ۲ تعاملات میان‌قومی در افغانستان ضعیف و حتی پرتنش است. در حالی که افغانستان کشوری چندقومی و چند فرهنگی است و قانون اساسی^۳ از ۱۴ قوم و اصطلاح دیگران استفاده کرده است، وزارت اقوام و قبائل بیش از ۱۲۰ قوم را شناسایی و ثبت کرده است. جامعه‌شناسان معتقدند که ساختار جامعه افغانستان بر پایه قومیت استوار است و بیشتر از تعاملات اجتماعی و سیاسی بر محور قومیت می‌چرخد (Andishmand, 2014).

فرهاد دانایی ۴۱ ساله می‌گوید: «مشکل ما این است که اقوام باهم سرسازگاری و تفاهم ندارند. اصلاً ما یک ملت نیستیم. ما مجموعه اقوامی هستیم که به‌صورت جبری هم‌وطن شده‌ایم.» فکور سروری ۵۴ ساله می‌گوید: «منازعات و درگیری‌های اصلی در افغانستان، درگیری‌های قومی و قبیله‌ای است. ... تعاملات و مناسبات قومی خیلی ضعیف هستند. هیچ قومی، قومی دیگر را قبول ندارد. مشکل اساسی طولانی شدن جنگ همین است.»

۳. قانون اساسی ۱۳۸۲ که طالبان آن را تعلیق کرده است.

تعاملات ضعیف، شناخت و آگاهی متقابل و کنش‌های ارتباطی و هنجاری را کاهش می‌دهد و زمینه‌های فهم و تفاهم روی مسائل ملی و فراگیر را به چالش می‌کشاند. تخصص‌ها و کشمکش‌های قومی بر سر منابع قدرت و ثروت نیز از ضعف تعاملات هنجاری و نمادین است. این امر، هویت‌های قومی را برجسته و هویت ملی را تضعیف کرده است. مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند که بسترها و زمینه‌های جنگ و ناامنی از همین رقابت‌های قومی سرچشمه می‌گیرد و این مسئله، امکان روابط و تعاملات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را نیز کاهش می‌دهد.

۳-۵. نابرابری‌ها و تبعیض در توزیع منابع ملی

توزیع نابرابر و تبعیض‌آمیز منابع مالی و بودجه در این کشور پیشینه تاریخی دارد. در تاریخ نه‌چندان دور افغانستان، دوره‌ای بوه است که دولت‌های وقت برای گروه‌های قومی و مذهبی مشخص، مالیات سنگینی را وضع کرده بودند و تمام دغدغه خانواده‌ها تأمین و تقدیم این مالیات به حکومت بوده است. اگر حتی از ازدواج، آسیاب و مرکب «نر» نیز مالیات گرفته شده است و برعکس، برای بخشی از مردم افغانستان، معاش (حقوق) ماهیانه حتی از بدو تولد پرداخت می‌شده است (Farhang, 2001). این نابرابری در پژوهشی در دانشگاه تهران که در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد در سال ۲۰۱۵ انجام شده نیز تأیید شده است. توضیح مفاهیم و مقولات مستخرج از مصاحبه‌ها درباره این موضوع در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳ مقوله اصلی: نابرابری‌ها و توزیع تبعیض‌آمیز منابع ملی، مقولات فرعی و مفاهیم مرتبط با آن

مقوله اصلی: نابرابری‌ها و توزیع تبعیض‌آمیز منابع ملی	
مقولات فرعی	مفاهیم
<ul style="list-style-type: none"> - توسعه نامتوازن؛ - تبعیض ساختاری و سیستماتیک؛ - نهادینه‌شدن فرهنگ نابرابری؛ - هم‌افزایی تبعیض و نابرابری در برابر برخی گروه‌های اجتماعی. 	<p>بی‌عدالتی، تبعیض رسمی علیه برخی اقوام، نابرابری در توزیع بودجه میان استان‌ها (مناطق اقوام خاص)، مشارکت‌نیافتن برخی اقوام در ساختار سیاسی، تبعیض در استخدام‌ها، نادیده‌گرفتن و حتی سرکوب زبان، فرهنگ و ارزش‌های قومی و مذهبی برخی گروه‌های اجتماعی، نابرابری‌ها در دسترسی به حقوق آموزش، درمان، آب، برق، مخابرات جاده، حمل‌ونقل، و...، نابرابری در پرداخت مالیات، وجود نابرابری در سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری‌ها در مورد ارزش‌های قومی، زبانی و مذهبی برخی گروه‌های اجتماعی.</p>

بنابر جدول ۳، نابرابری، بی‌عدالتی و تبعیض به‌صورت ساختاری و سیستماتیک وجود داشته است و این نابرابری‌ها و تبعیض‌ها با ساختار سیاسی نیز تقویت و دامن زده می‌شود. اسناد بودجه ملی در بیست سال اخیر و صورت و سیمایی ظاهری مناطق مختلف وجود این نابرابری‌ها را فریاد می‌زند. وجود این نابرابری، در فضاهای باز اطلاعاتی و رسانه‌ای که چشم‌وگوش مردم هستند، عقده‌های حقارت و تبعیض را بیش‌ازپیش دامن می‌زند. این نابرابری و تبعیض ساختاری و سیستماتیک، به شورش‌ها و نارضایتی‌ها علیه نظام‌های حاکم سیاسی نیز انجامیده است.

فایز فردوسی ۴۳ ساله می‌گوید: «ما یک جامعه کاملاً نابرابر هستیم. نابرابری قومی، زبانی، اقتصادی و مذهبی به‌شدت وجود دارد. این نابرابری از سوی حکومت‌ها دامن زده می‌شود. منابع مالی دولتی به‌صورت تبعیض‌آمیزی توزیع شده و می‌شود و این خود به جنگ و ناامنی می‌انجامد.» طاهر کمالی ۵۲ ساله می‌گوید: «می‌دانید که نابرابری اقتصادی و تبعیض دولتی همیشه وجود داشته است. بعضی اقوام از سوی دولت برای گروه‌های خاص حتی استثمار می‌شده است. نظام‌های سیاسی در نابرابری و توزیع ناعادلانه منابع ملی نقش داشته است. طبیعی است که این موضوع سبب ناراحتی و احساس حقارت دیگران شده و جنگ را به وجود می‌آورد.» استمرار این تبعیض و نابرابری به عقده‌ها و نارضایتی‌ها دامن می‌زند و همچون گذشته زمینه‌های کشمکش‌ها و شورش‌های بالقوه را فعال نگه خواهد داشت.

۳-۴. سرمایه فرهنگی ستیزه‌جویانه

پیر بوردیو در اوایل دهه ۱۹۶۰ سرمایه فرهنگی را برای نشان دادن نقش عادت‌واره‌های فرهنگی و ویژگی‌های موروثی در تبیین نابرابری‌ها به‌کار برد. منظور او از این مفهوم، شناخت و ادراک فرهنگ و هنرهای متعالی، داشتن ذائقه خوب و شیوه‌های عمل فرهنگی بوده است. بنابراین این نوع سرمایه حاصل تحصیلات، مدارک، مهارت‌ها و تجربه‌هایی است که مجوز ورود به عرصه‌هایی از نظام اجتماعی را برای شخص و گروه فراهم می‌کند (Bourdieu & Passeron, 1979). در جدول ۴ مفاهیم و مقولات این زمینه از خشونت و ناامنی آمده است.

جدول ۴ مقوله اصلی: سرمایه فرهنگی ستیزه‌جویانه، مقولات فرعی و مفاهیم مرتبط با آن

مقوله اصلی: سرمایه فرهنگی ستیزه‌جویانه	
مقولات فرعی	مفاهیم
<ul style="list-style-type: none"> - منش و عادت‌واره خشونت‌گرایی؛ - فقر فرهنگی؛ - سنت‌گرایی. 	<p>بی‌سوادی و کم‌سوادی، برخوردار نبودن مناسب از دانش‌ها و هنرهای متعالی و صلح‌جویانه، ایدئولوژی تسلیم‌ناپذیری، منش بیگانه‌ستیزی، وجود عادت‌واره مقاومت در برابر نوآوری، نفوذ و سلطه دانش و منش مذهبی، خشونت‌پروری، مبارزه‌جویی، علایق و استعداد تخریب، تمایل به هنرها و سرگرمی‌های خشن، وجود منش زورگویی، منش محافظت از فرهنگ قبیله‌ای.</p>

Source: Author

همان‌طور که در جدول ۴ آمده است یکی از مهم‌ترین عوامل استمرار جنگ و خشونت و بی‌نظمی‌های عمومی در افغانستان، ضعف‌ها و خلأهای جدی در سرمایه‌های فرهنگی مردم این کشور بوده است. چنانچه مفاهیم و مقولات برآمده از مصاحبه‌های این پژوهش نشان می‌دهد سرمایه فرهنگی مردم افغانستان بیشتر در جهت تقویت و گسترش بی‌نظمی‌ها و ناامنی‌ها در این کشور است. به این علت است که فرهنگ جنگ‌جویانه و خشونت‌پرور در رفتارها و کنش‌های اجتماعی نیز مشاهده می‌شود. هدف در این پژوهش، از سرمایه فرهنگی، بیشتر مفهومی است که بوردیو مطرح کرده و همانا عادت‌واره‌ها و منش فرهنگی است. یعنی چارچوب‌های ذهنی و فکری که رفتار ما را تعیین می‌کند. برخی مشارکت‌کنندگان این پژوهش، گفتند نوعی منش و ویژگی مبارزه‌گری، تسلیم‌ناپذیری، خشونت‌گرایی، زورگویی و مقاومت در برابر نوآوری و عناصر بیگانه در نظام فرهنگی و سرمایه‌های فرهنگی این مردم وجود دارد.

صابر ۵۸ ساله معتقد است که «مگر نمی‌بینید که حتی در خانواده‌ها روابط زن و شوهر و والدین و فرزندان با زورگویی و خشونت‌گری همراه است. این فرهنگ و عادت در تمام روابط ما وجود دارد و مثل اینکه نمی‌توان هدف خود را با خوش‌رویی و تفاهم به‌دست آورد.» از سوی دیگر، تمایل به حفظ فرهنگ قومی و قبیله‌ای، تقدم و سلطه دانش دینی بر سایر دانش‌ها و علوم و سطح بسیار پائین سواد رسمی و دانشگاهی به این عادت‌ها و ویژگی‌های فرهنگی افزوده است. دانش ۴۵ ساله معتقد است: «این فرهنگ خشونت‌پروری و مبارزه‌گری با فرهنگ

قبیله و روایت‌های از متون دینی نیز گره می‌خورد. من نمی‌گویم که این روایت‌ها درست یا نادرست است، ولی شما ببینید، بخشی از خشونت و ناآرامی‌ها با همین روایت‌ها شروع شده است و تاکنون ادامه دارد...». بنابراین برای تأمین نظم و امنیت در این کشور، ارتقای سرمایه‌های فرهنگی و تحول در منش‌ها و عادت‌واره‌های فرهنگی و ارزشی ضروری به نظر می‌رسد.

سرمایه اجتماعی قومی و قبیله‌ای

از نظر پیربوردیو، سرمایه اجتماعی، انباشت منافع بالفعل و بالقوه‌ای است که مربوط به داشتن شبکه‌ای به نسبت پایدار از روابط کم‌و بیش نهادی شده از آشنایی و شناخت متقابل است. تعهدات، وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی در نگاه بوردیو از عناصر سازنده سرمایه اجتماعی است (Bourdieu, 2006). از نظر بوردیو، سایر انواع سرمایه‌ها قابلیت جمع را در سرمایه اجتماعی دارد یا عبارتی، سرمایه اجتماعی قابلیت تبدیل به انواع دیگر سرمایه‌ها را دارد. او برای سرمایه اجتماعی ویژگی ساختاری و تعاملی قائل بوده و معتقد است که کنشگر با عضویت در گروه و تعامل با دیگر کنشگران، با رعایت اصول و قواعد پذیرفته‌شده در آن گروه و جلب اعتماد دیگران، به اطلاعات مورد نیاز دست می‌یابد و در فرایند کنش از حمایت جمعی برخوردار می‌شود (Coleman, 1993: 462). در جدول ۵ مفاهیم و مقولات مستخرج از مصاحبه درباره این مسئله آمده است.

جدول ۵ مقوله اصلی: سرمایه اجتماعی قومی و قبیله‌ای، مقولات فرعی و مفاهیم مرتبط با آن

مقوله اصلی: سرمایه اجتماعی قومی و قبیله‌ای	
مفاهیم	مقولات فرعی
بحران اعتماد، بحران هویت، شبکه‌های درون‌گروهی و قومی و قبیله‌ای، مشارکت ضعیف، نبود حمایت‌های اجتماعی از گروه‌های غیرخودی، نبود همبستگی و انسجام، تمایل به تقویت مرزهای قومی و قبیله‌ای، ضعف شناخت و آگاهی متقابل گروهی و سازمان‌یافتگی قومی و قبیله‌ای و سیاست‌گذاری‌های قومی و قبیله‌ای.	<ul style="list-style-type: none"> - ضعف‌ها در سلامت اجتماعی؛ - شکل‌نگرفتن شبکه‌های اجتماعی و ارتباطی فراقومی؛ - شکل‌نگرفتن هویت ملی

چنانچه در جدول ۵ آمده است مفاهیم برآمده از مصاحبه‌ها نشان‌دهنده سرمایه اجتماعی متمرکز بر پایه‌ها و ارزش‌های قومی و قبیله‌ای است. سرمایه اجتماعی قومی، به بحران اعتماد، بحران مشروعیت و بحران هویت ملی دامن می‌زند و زمینه تعامل، گفت‌وگو و حل مسالمت‌آمیز

مسائل را از میان می‌برد و بسترهای ناامنی و تقابل شکل می‌گیرد. کنارهم قراردادن برخی از این مفاهیم ما را به کاهش سلامت اجتماعی می‌رساند. سلامت اجتماعی در برگیرنده سطوح عملکرد اجتماعی، مهارت‌های اجتماعی و توانایی شناخت هر شخص از خود به عنوان عضوی از یک جامعه بزرگ تلقی می‌شود (Berkman & kawachi, 2000). کیز، سلامت اجتماعی را شامل ابعادی چون انسجام اجتماعی، پذیرش اجتماعی، مشارکت اجتماعی، انطباق اجتماعی و شکوفایی اجتماعی دانسته است. این تحلیل نشان می‌دهد که سلامت اجتماعی به چگونگی اجرایی نقش‌ها و عملکردهای اجتماعی افراد وابسته است (Keyes & Shapiro, 2004). لارسن (۱۹۹۶) سلامت اجتماعی را گزارش فرد از روابطش با دیگران و پاسخ‌های درونی فرد شامل احساس، تفکر و رفتار از رضایت داشتن یا رضایت نداشتن نسبت به زندگی و محیط اجتماعی اش می‌داند (Larson, 1996: 258).

احمدی ۴۹ ساله معتقد است: «ما انسجام و اتحاد نداریم، همه قومی فکر و عمل می‌کنند و بر شکوفایی این کشور هیچ وقت مشارکت عمومی شکل نگرفت.» از مقولات فرعی دیگری که از مفاهیم جدول بالا به دست آمد، شکل‌نگرفتن شبکه‌های اجتماعی و ارتباطی ملی و فراگیر است. یعنی شبکه‌های اجتماعی و ارتباطی در محوریت ارزش‌ها و ساختارهای قومی ایجاد شده و گروه‌های اجتماعی از هم، آگاهی و شناخت مناسب و درستی هم پیدا نمی‌کنند. در این وضعیت است که قضاوت‌ها و پیش‌داوری‌ها، بی‌اعتمادی و نبود حمایت‌های اجتماعی به عنوان پدیده‌های برجسته‌ای اجتماعی نمود یافته و زمینه‌های ملت‌شدن و هویت ملی را از بین می‌برد. کاظمی ۶۱ ساله می‌گوید: «تاریخ جنگ ۴۴ ساله را بررسی کنید تقریباً همه از بی‌اعتمادی، ناآگاهی و با کارت قومی و قبیله‌ای به وجود آمده و دلیل عمده آن نبود شبکه‌ها و ساختارهای ملی بوده که هویت قومی را مقدم بر هویت ملی ساخته و ناامنی دوام یافته است.» بنابراین سرمایه‌های اجتماعی فقط دورن‌گروهی و قومی در جامعه‌ای که با بحران دولت-ملت و ملت‌سازی روبه‌رو است، تنش‌ها و اختلافات گروهی را تقویت کرده و برای تأمین نظم و امنیت یک مانع جدی شناخته می‌شود.

شکل‌نگرفتن عرصه عمومی

از نظر هابرماس، گفت‌وگو، عقلانیت و حفظ کرامت انسانی سبب شکل‌گیری حوزه عمومی می‌شود. یعنی بدون وجود این عناصر، حوزه یا عرصه عمومی به وجود نمی‌آید. او معتقد

بود که عرصه عمومی، عرصه فکر، گفت‌وگو، استدلال و زبان است. جایی که همه آزادانه و بدون ترس به مفاهمه، تبادل نظر و به مسائل عمومی پردازند و روابط همراه با احترام متقابل و مباحث انتقادی وجود داشته باشد. عرصه عمومی فضایی است که در آن همه با تفاهم و گفت‌وگوی صادقانه و خارج از نفوذ سیستم‌ها و با کنش‌های ارتباطی مسائلشان را حل کنند. از نظر او، عرصه عمومی فضایی است که در آن برابری، عقلانیت، درک متقابل و استدلال مبتنی بر تبادل گفتاری وجود دارد (Ritzer, 2013). از نظر وی عرصه عمومی، مکانی است که در آن، ایده‌ها و بحث‌ها آزادانه مبادله می‌شود. او معتقد بود که عرصه عمومی سنگ بنای دموکراسی است. به‌شکلی که این عرصه، «از افراد خصوصی تشکیل شده که صورت عمومی جمع شده‌اند و نیازهای جامعه را با دولت بیان می‌کنند» و از این حوزه عمومی یک قدرت عمومی ایجاد می‌شود که ارزش‌ها، آرمان‌ها و اهداف یک جامعه مشخص را تعیین می‌کند. اراده مردم در آن بیان شده و از آن خارج می‌شود.

به همین ترتیب، یک حوزه عمومی باید بدون توجه به وضعیت شرکت‌کنندگان، نگرانی‌های متداول متمرکز باشد و شامل همه باشد و همه بتوانند شرکت کنند. عرصه عمومی امکانی در زندگی جمعی انسان‌هاست که با تحقق و ایجاد آن، افراد جامعه می‌توانند با یکدیگر سخن بگویند و با مفاهمه به امر عمومی توجه کنند و آن را مورد بحث و گفت‌وگو قرار دهند (Nowzari, 2001). بنابراین جوامعی که عرصه عمومی را به رسمیت می‌شناسند و آن را تقویت می‌کنند، بسترها و فرصت‌های مناسبی را برای تقویت مردم‌سالاری، برابری و مذاکره روی حل مسائل عمومی ایجاد می‌کنند. در گام نخست، عرصه عمومی فرصت مناسبی برای به رسمیت شناختن همه افراد جامعه است. همه افراد حق اشتراک برابر و بدون ترس و اجبار را در فضاها و گفتمان‌های عمومی دارند. در چنین فرصتی امکان حل مناقشات و اختلافات و حل مسائل عمومی بدون فشار و تحمیل به وجود می‌آید. کشورهای چندفرهنگی و چندپارچه مانند افغانستان، از هرچیزی بیشتر نیاز به خلق و تقویت عرصه عمومی دارد. چنین جوامعی به افراد و اقلیت‌ها فرصت ظهور و کنشگری نمی‌دهند و گروه‌های بزرگ‌تر و رقیب نیز به جای استفاده از زبان و سازوکارهای صلح‌جویانه، مسائلشان را با ابزارهای خشن و تهدیدکننده حل می‌کنند. نتیجه آن استمرار بی‌ثباتی و ناامنی خواهد بود. نمونه‌های این پژوهش نشان می‌دهد که یکی دیگر از زمینه‌های اصلی بی‌نظمی و بی‌ثباتی در این کشور، شکل‌نگرفتن گفتمان‌های ملی آزاد و عرصه‌ای برای طرح و حل مسائل ملی است. مفاهیم و مقولات برآمده از این مصاحبه‌ها در این زمینه، در جدول ۶ آمده است.

جدول ۷ مقوله اصلی: شکل نگرفتن عرصه عمومی، مقولات فرعی و مفاهیم مرتبط با آن

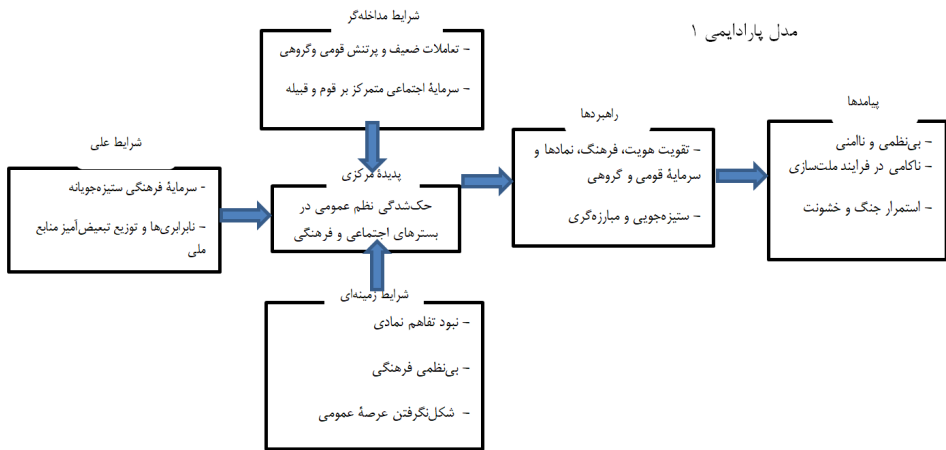
مقوله اصلی: شکل نگرفتن عرصه عمومی	
مقولات فرعی	مفاهیم
<ul style="list-style-type: none"> - فرهنگ منازعه‌پذیری؛ - بی‌اعتمادی و بی‌باوری به نیت و سخن دیگران؛ - ضعف نهادهای جامعه مدنی و رسانه‌ای؛ - شکل نگرفتن دال‌ها و مسائل به صورت ملی. 	<p>نبود گفت‌وگوپذیری، ضعف‌ها در حل مسالمت‌آمیز اختلافات در سطح کلان و سیاسی، نبود نخبگان ملی، شکل نگرفتن موضوعات و مسائل به شکل ملی، ضعیف‌بودن و پروژه‌ای بودن جامعه مدنی، نقش ضعیف و حتی خنثای رسانه‌ها برای وفاق و همبستگی ملی، تبدیل‌شدن تفاوت‌ها به اختلاف‌ها و تضادهای شکل نگرفتن گفتمان‌های ملی، بی‌اعتمادی و بی‌باوری نسبت به رویکردها و نیت‌های دیگران، نخبه‌گرایی، تمایل ضعیف در مشارکت برای امور عمومی و موجودیت فرهنگ بی‌تفاوتی در امور عمومی و ملی.</p>

در جدول ۷ مفاهیم مستخرج از مصاحبه‌های نشان می‌دهد که کنارهم قراردادن این مفاهیم به مقولات فرعی مندرج در این جدول و این مقولات به مقوله شکل نگرفتن عرصه عمومی منتج شده است. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند فضا و عرصه‌ای برای حل مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه اختلافات شکل نگرفته و گروه‌های رقیب با تهدید و اجبار در پی تحقق اهدافشان هستند. از سوی دیگر، فرهنگ گفت‌وگو و مذاکره در تعاملات و رسیدگی به مسائل عمومی کم‌رنگ بوده است. اکبری ۳۸ ساله می‌گوید: «یک مشکل بزرگ سرراه تأمین نظم و امنیت در کشور ما، زورگویی و استبداد است. هر گروه که زور بیشتری دارد تصمیم اول و آخر را می‌گیرد. تا به همه اقوام حق اظهار نظر داده نشود و در تصمیم‌گیری‌ها شریک نشود؛ این کشور روی آرامش را نخواهد دید». از سوی دیگر، نیروهای مانند جامعه مدنی و رسانه‌ها یا ضعیف عمل یا نقش‌های منفی بازی کرده‌اند. همچنین مسائلی ملی که همه در آن مشارکت برابر داشته باشند به وجود نیامده است و هرگروه اجتماعی و قومی برای خودشان مسائلی داشته و برای حل آن نیز گفت‌وگویی درون گروهی شکل داده‌اند. این مشکل به بحران بی‌باوری، تهدید، اجبار، خشونت در روابط عمومی دامن زده است. توسلی ۵۰ ساله می‌گوید: «اول اینکه ما برای مشکلات جامعه مان گفت‌وگو و مذاکره نمی‌کنیم و همه با میل تفنگ سخن می‌گویند و دوم اینکه همین رهبران هربار با هم اتحادکردن و حتی در خانه خدا قسم خوردند، ولی دیدید که نتیجه، اتحاد برای تفرقه و جنگ بود؛ یعنی این‌ها به

صداقت و درستی یکدیگر باور نداشتند.» در چنین حالتی که عرصه برای گفت‌وگو، مفاهمه، تبادل نظر، استدلال، برابری، خرد و عقلانیت و نیت صادقانه برای حل مسائل عمومی نباشد، به طبع جنگ و خشونت بروز خواهد کرد.

مدل پارادایمی

چنانچه در مدل ۱ دیدیم پدیده مرکزی این پژوهش حکم‌شدگی نظم و امنیت عمومی در بسترهای اجتماعی و فرهنگی است. این پدیده، خود تابع عوامل علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر است. عوامل علی، شامل سرمایه فرهنگی ستیزه‌جویانه، نابرابری‌های ساختاری و توزیع تبعیض آمیز منابع ملی بوده است. بدین معنی که علاوه بر سطح ضعیف توسعه فرهنگی و انسانی و نیز سطح بالای بی‌سوادی و کم‌سوادی، یک عادت‌واره یا منش خشونت‌گرایانه، مبارزه‌جویانه و صیانت از ارزش‌ها و هویت قومی و قبیله‌ای نیز بر این جامعه حاکم است. در کنار این، نابرابری‌های ساختاری و تبعیض علیه اقلیت‌ها و توزیع نابرابر و تبعیض آمیز منابع ملی از شرایط علی این پدیده شناخته شده است. در کنار شرایط علی، شرایطی به‌عنوان شرایط زمینه‌ای و بسترهای شکل‌گیری این پدیده نیز معرفی شده است. این شرایط عبارت‌اند از نبود تفاهم نمادی، بی‌نظمی فرهنگی و شکل‌نگرفتن عرصه عمومی. یعنی نمادهای ملی، فراگیر و پیونددهنده که بتواند انسجام و همبستگی عمومی را به وجود آورند، شکل نگرفته است. فرهنگ و ارزش‌های فراگیر و ملی که قواعد رفتاری برای همه باشد، ایجاد نشده و جریان جامعه‌پذیری افراد در قالب خرده‌فرهنگ‌های قومی و قبیله انجام می‌شود. با این حال، عرصه برای طرح و مشارکت روی مسائل عمومی و خلق گفتمان‌های فراگیر و آزادانه برای حل مسائل مورد مناقشه نیز فرصت ظهور نیافته است. شرایط نیز برای ظهور و تقویت پدیده مرکزی، مداخله داشته و آن تعاملات ضعیف و پرتنش قومی و سرمایه اجتماعی متمرکز بر قوم و قبیله بوده است. در نتیجه، این شرایط سه‌گانه، ما را به حکم‌شدگی نظم و امنیت عمومی در بسترهای اجتماعی و فرهنگی می‌رساند که در چنین وضعیتی، گروه‌های قومی برای نشان‌دادن شعاع وجودی و رسیدن به منابع قدرت و ثروت ملی، به تقویت هویت و فرهنگ قومی و گروهی اقدام کرده و برای صیانت از آن دست به مبارزات مسلحانه نیز می‌زنند. این راهبرد، پیامدهایی دارد که بی‌نظمی، ناامنی و استمرار جنگ و خشونت از مصادیق بارز آن است.



۶. نتیجه

جامعه افغانستان، سال‌هاست که با بی‌نظمی و جنگ در سطح کلان مواجه است. یکی از مشکلات اساسی، نگاه تقلیل‌گرایانه به بعد نظامی جنگ است. در حالی که زمینه‌های اصلی جنگ و خشونت‌های گروهی، بسترها و شرایط فرهنگی و اجتماعی را نشان می‌دهد. بسیار ضروری است که به ابعاد و بسترهای فرهنگی و اجتماعی بی‌نظمی‌ها و جنگ‌های داخلی توجه شود و از رهیافت‌ها و نظریه‌های علمی و به‌ویژه تحلیل‌ها و تبیین‌های جامعه‌شناختی استفاده شود، زیرا همه مسائل و پدیده‌ها پیش از هر چیز دیگر، اجتماعی است و در درون جامعه شکل می‌گیرد و توسط افراد و گروه‌ها و در تعامل و روابط اجتماعی شکل و قالب پیدا می‌کند. در این پژوهش کیفی با ابزار مصاحبه عمیق، به این مهم پرداختیم. یافته‌های اصلی این پژوهش، مقولاتی مانند نبود تفاهم نمادی و نظم فرهنگی، تعاملات ضعیف و پرتنش میان گروه‌های قومی، نابرابری‌ها و تبعیض در توزیع منابع ملی، سرمایه فرهنگی ستیزه‌جویانه، سرمایه اجتماعی قوم‌محور و شکل‌نگرفتن عرصه عمومی هستند و پدیده مرکزی این پژوهش، حک‌شدگی نظم و امنیت در بسترهای اجتماعی و فرهنگی شناخته شده است. به‌لحاظ نظری نتایج این پژوهش در راستایی نظریه کارکردگرایی و ساختاری پارسونز، نظریه آنومیک شدن دورکیم و مرتن، نظریه تضاد مارکس، نظریه کنترل و نظریه‌های منازعات فرهنگی و قومی قرار می‌گیرد.

زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی و فرهنگی مساعدکننده و زمینه‌ساز بی‌نظمی و ناامنی در افغانستان همچنان وجود دارد و چالش‌های جدیدی پیش روی تأمین امنیت و نظم در این کشور

است. مشکل اصلی این است که در صد سال اخیر با اینکه هشت بار نظام‌های سیاسی فروریخته و از نو ایجاد و دوباره با همین دلایل فروپاشیده است، بزرگان و تصمیم‌گیران اصلی عرصه سیاست و نظام‌داری به زمینه‌ها و بسترهای این ظهور و افول توجهی نکرده‌اند. اینک نیز اگر به اصلاحات لازم برای پرکردن یا کاهش کاستی‌های مطرح‌شده در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی توجه نشود، این دور باطل و ویرانگر همچنان ادامه خواهد داشت و نظم و امنیت رویایی دست‌نیافتنی برای مردم جنگ‌دیده این کشور خواهد شد. بنابراین پیشنهاد می‌کنیم:

۱. نمادهای وصل‌کننده و ملی مانند پرچم کشور، قانون اساسی، سرود ملی، واحد پول، منافع ملی و تهدیدات ملی همه‌گیر و همه‌پذیر تعریف شود و برای نظم فرهنگی رویکرد کثرت‌گرایی و پذیرش خرده‌فرهنگ‌ها به رسمیت شناخته شود.

۲. به راهبردهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برای بیشتر شدن تعاملات نمادین و عاطفی گروه‌های قومی توجه شود و خلأهای نگرشی و شناختی میان اقوام با رویکردهای علمی و عملی پر شود و از تجربه ملل توسعه‌یافته در جهت ملی‌گرایی و فرایند دولت-ملت‌سازی استفاده شود.

۳. مشروعیت حاکمیت به مردم برگردد و توزیع قدرت عادلانه و زمینه‌های واقعی مشارکت سیاسی همه اقوام تسهیل شود.

۴. منابع مالی و بودجه کشور به شکل عادلانه و متوازن میان همه گروه‌ها و مناطق توزیع و مصرف شود.

۵. از سرمایه‌های فرهنگی ستیزه‌جویانه با طرح برنامه‌های فرهنگی کاسته شود و به سرمایه‌های فرهنگی صلح‌جویانه افزوده شود.

۶. با سیاست‌گذاری‌ها و طرح برنامه‌های عملی، سرمایه‌های اجتماعی مردم از حالت قومی-قبیله‌ای به فراقومی و ملی گسترش یابد.

۷. عرصه عمومی با طرح گفتمان‌های ملی، تقویت جامعه مدنی و رسانه‌ها و شکل‌دهی به فضایی که همه آزادانه در امور ملی مشارکت کنند، تقویت شود.

References

- Abadinsky, Howard (2020). *Sociology of Narcotic Drugs*, translator: Zakari-ai, Mohammad Ali, Tehran, Publisher: Secretariat of the Headquarters of Combating Narcotics. [In Persian]
- Ahmadi, O. Legitimacy of law from Islamic and Weber's perspective. *CLR* 2013; 17 (1):1-22 URL: <http://clr.modares.ac.ir/article-20-6516-fa.html>. [In Persian]
- Analysis of multidimensional poverty – Afghanistan, by Embassy of Sweden, Kabul, 2017
- Andishmand, Ekramuddin (2014), *State-nation-building in Afghanistan*, Saeed, Kabul.
- Azdanlou, Hamid (2007). Getting to know the basic concepts of sociology, Tehran: Ney. [In Persian]
- Bahush Fardaghi, Mahmoud, Zanganeh Peyman (2016). Examining the process of nation-state building in the post-Cold War period in Afghanistan (with emphasis on three international, regional and domestic dimensions), *Policy Quarterly*, third year, number (9), pp. 25-40. [In Persian]
- Berkman, L. F., & Kawachi, I (2000). Social integration, social networks, social support, and health. *Social epidemiology*, 1, 137-173.
- Bourdieu, P. Passeron, J. C. (1979). *The Inheritors: French Students and their Relations to Culture*, Chicago. University of Chicago Press.
- Bourdieu, Pierre (2006). *Forms of capital, social capital; Trust, Democracy and Development*, by Kian Tajbakhsh, translated by Afshin Khakbaz and Hossein Pouyan, Tehran: Shiraz Publications. [In Persian]
- Chalabi, Masoud (2017). *Sociology of order (theoretical description and analysis of social order)*, Tehran: Ney. [In Persian]
- Coleman, James (1993). *Social Theoretical Foundations*, translated by Ma-

- nouchehr Sabouri, Tehran: Ney. [In Persian]
- Eftekhari, Ebrahim (2014). Measuring Poverty and Inequality in Afghanistan, Master's Thesis in Economic Sciences, University of Tehran. [In Persian]
- Farhang, Mir Mohammad Sediq Farhang, (2006). Afghanistan in the last five centuries, Tehran: Irfan. [In Persian]
- Farhang, Seyed Mohammad Hossein (2001). Sociology and Anthropology of Afghan Shies, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Giddens, Anthony (2017). General Sociology, translator: Sabouri, Manouchehr, Tehran: Ney. [In Persian] [In Persian]
- Hafez Niya, Mohammad Reza (1996). Geopolitical Analysis of Afghanistan Crisis, Pasdar Islam, No. (183-184). [In Persian]
- Human Development Report, by UNDP, Afghanistan, 2019
- Human Rights Dimension of Poverty in Afghanistan, United Nations (office of the high commissioner for human rights) 2010, Kabul.
- Jamshidiha, Gholam Reza and Anbari, Musa. (2004). Relationships and its effects on the return of Afghan immigrants; Journal of Social Sciences, 3 (23), pp. 43-68. [In Persian]
- Kavousi, Salim (2001). Culture and Society, Danesh. [In Persian]
- Keyes, C & Shapiro, A. (2004). Social well-being in the United States: a descriptive epidemiology.
- Kohen, Bruce (2017). Basics of Sociology, translator: Tosli, Gholam Abbas and Fazil, Reza, Tehran: Samt. [In Persian]
- Larson, J. (1996) "The Measurement of Social Well- Being", Journal of Social Indicators Research, 28(3): 285-296.
- Nawabi, Ahmad Farid (2010). Afghanistan in the heat of proxy wars, Kabul.

[In Persian]

Nowzari, Hossein Ali (2001), *Modernity and Modernism*, Tehran: Naqsh Jahan. [In Persian]

Ramyar, S., Majdi, A., & Mazlum Khorasani, M. (2018). The Role of Foreign Aids in Economic and Social Development of Afghanistan. *Quarterly Journal of Islamic World Studies*, 6(13), 1-32. doi: 10.22070/iws.2019.3285.1575. [In Persian]

Ritzer, George (2013). *Sociological Theories in the Contemporary Era*, Translation: Talasi, Mohsen, Tehran: Elmi. [In Persian]

sabzehei, M. T (2007). Civil society, organized social contract: O analysis comparing those of Hobbes, Rousseau and depreciable. *Public Law Research*, 9(22), 67-99. [In Persian]

Sarukhani, Baqer (2005). *Sociology of Communication*, Tehran: Information. [In Persian]

Sarwari, Mohammad Sarwar. (2010). *Ethnic conflicts in Afghanistan*, Peshawar: Noor. [In Persian]

Sharbatian, M. H., & Imani, N. (2018). A Sociological Analysis of Social Health of Youth and Factors Affecting It (Case Study: 18- to 30-Year-Old Citizens of Qaen City). *Journal of Applied Sociology*, 29(1), 167-188. [In Persian]

Tanzaei, Mohammad Taher, Mousavi, Seyed Mohammad Reza and Alipour, Qadir (2010). *Security in Afghanistan: Looking to the Future*, presented at the International Congress of Culture and Thought. [In Persian]

The Constitution of Afghanistan (2003). [In Persian]

The site of the National Statistics and Information Administration of Afghanistan (Nsia.gov.af). [In Persian]

Weston Aviles, *Afghanistan Inequality Report*, October 2019

World Bank report - from 2001-2019 about the general situation of Afghanistan

Zamani Moghadam, Afsane and Baghbanian, Mahbubeh (2013). Methods and approaches of the future of research, presented in the first national conference of the future of research. [In Persian]